نظام شرع؛تبیین و راه‌کارهای تدوین

نظام فکری،حقوقی،معارفی شارع

جمع بندی مبحث ارتکاز

اصل ارتکاز،**دستیابی جمعی** است -نه یک نفر؛ یک نفر باشد، این ارتکاز ِفردی است. آن را میزان قرار ندادیم. ارتکاز المتشرعة بما هم متشرعة نوعاً- دستیابی ِجمعی ِذهنهای متشرعه است به موطنی که آن موطن، مبیّن ِیک **نظام فکری، حقوقی، معارفی، الهی است برای شارع مقدس**؛ به آن نظام، دستیابی پیدا میکنند.

آن نظام، در ذهن آن ها فرض نمیشود؛ تشکیل نمیشود؛ خلق نمیشود. آن نظام، مُدرَک ذهن آنهاست. و خصوصیت این ارتکاز، هم این است که همه ی اذهان به آن موطن میروند، درکش میکنند، با همدیگر توافق دارند، همدیگر را تأیید میکنند در اینکه مطلب چنین است. در سائر مطالب روحی هم همینطور است، نه فقط اینجا.کلاً طیف وسیعی از مکشوفات ذهن بشر، از سنخ مخلوقات ِذهن او نیست، از وصول او به نفس الامریات است.

نظام زبانی؛دالّ بر نظام معارف ِشارع مقدس

در این فضایی که ما الآن صحبت کردیم خود آن نظم- میگوییم جدول، برای اینکه بفهمیم و الآن صورت جدول، این طور نیست؛ تشبیه معقول به محسوس است- آن امر منظّم، دال است. نه اینکه ما یک چیزی داریم دالّ به آن است. متشرعه،فرمایشات شارع را به عنوان مفردهای مُنضمّ قرار ندادند؛ به عنوان مؤلّفه‌های یک امر منظّم قرار دادند. از مجموع چیزهایی که از فرمایشات شارع میدانند، ، میخواهند آنجایی را که نص صریحی ندارد، کشف کنند

اصلاً چرا وقتی کلمات را بیان میکنند ،نظم پیدا می کنند؟ چون این هزارات کلمه، از نظم صادر شدند.از چه منبعی هزارات کلمه از شارع صادر شده که گفته عمل هم بکنید؟ صدور هزار ات، چند هزارات آیات و روایات از منبع اصلی که فضای فرمایشات شارع مقدس است ،یک امر ِمنظّم بوده، یا نه امر مُنضمّ ِجزاف ؟

اگر فرض بگیریم جزاف است –جزاف یعنی هر چه خود شارع، میخواهد؛کلام الشارع- خب آن حرف دیگری است. اما اگر روی این مبنا جلو برویم که شارع وقتی فرمایش فرموده، این چندین هزار از آن منبع منظّم صادر شده، کاشف از آن است. خب این کواشف چه کار کردند؟ ذهن ِنوع ِمتشرعه را بردند همان جایی که این منبع، این الفاظ کاشف از آن بوده است و آن نظام اصلی که این هزاران آیه و روایت از او صادر شده، را کشفش میکنند.

عمل؛ارتکاز

عرض ما این بود که طوری است تا **عمل** نکنند،به آن منبعی که منبع صدور این هزارات، ده هزارات کلمات هست نمی‌رسند؛ ذهنشان به آن واصل نمی‌شود.اصالً متشرعه یعنی اهل عمل، و الا متشرعه‌ای که صرفاً قبول دارد، عمل هم نمی‌کند اصالً ما در بحث ارتکاز، به این ها متشرعه نمی‌گوییم. متشرعه یعنی پایبند به عمل است. خب، کسی که پایبند است، ذهن او به نحو خوب، آن منبع را کشف می‌کند.

حالا در علوم شناختی می‌گویند بعضی از اموری که نفس الامریت دارد ، نفس به او نمی‌رسد مگر به عمل. یعنی باید به عمل بیفتد، بچه باید راه بیفتد، کنش و واکنش نسبت به محیط خودش داشته باشد، تا بعضی مطالب و مفاهیم برای او واضح بشود. اگر نکند، نمی‌شود. از همان می‌خواهم کمک بگیرم، در فضای شرع هم همین است. آن نظم اصلی که این همه روایات از او صادر شده چه زمانی مکشوف ذهن کسی می‌شود، به طور خوب؟ آن وقتی که اهل عمل باشد. عمل که کرد آن منبع و آن نظم هم برایش مکشوف می‌شود. پس اگر متشرعی باشد اهل عمل نباشد، ای کاف باشد اصلا اهل تشرّع نباشد. خوب آن نظم برایش مکشوف نمی‌شود. به خلاف آن کسانی که همه دل دادند، اهل عمل‌اند، این ها طوری است که آن نظام برای ذهنشان مکشوف شده، از چه؟ از هزارها کلمات. برای آن‌ها مکشوف شده. ولو خود آن ها الآن اطلاع آگاهانه ندارند، اما به محض این‌که دَوَران پیش می‌آید-همه تریِ جاها،دَوَران هاست-می‌بینی فعال می‌شود، مذاق شارع دستش می‌آید. می‌فهمد که اینجا شارع کدام را ترجیح می‌دهد با آن نحوه‌ای که خودش عامل بوده، در صغیر و کبیر مسائل شرعی. این حاصل عرض ماست.

نظام کلان ِشرع؛خرده نظام ها

اگر بعداً خواستید قشنگ ارتکازات را منقح کنید و سروسامان بدهید باید به فکر این باشید که اصل نظم ارتکاز، یک نظم ِواحدی که مؤلفه‌هایش دیگر جزئی‌اند، نیست. بلکه نظم واحدی است که مؤلفه‌هایش، دوباره خودش نظم است. چند نظام کنار هم، یک نظم ِکلان درست می‌کند[1] بعضی لغات را می‌بینی هر چه پیشتر می‌روی چقدر از آن کار می‌آید. یک وقتی می‌بینی چند تا شهر جمع می‌شوند مثلاً یک کشور درست می‌کنند.اما گاهی می گویند حکومت فدرال.[2] یعنی خود بشر، در تجربیاتش به نظم‌های جورواجوری می‌رسد، که می‌بیند ما می‌توانیم نظم‌های بخشی و جزئی داشته باشیم، از چند تا نظم ِبخشی و جزئی، دوباره یک نظم ِکلان ِکلّی برقرار کنیم و حتماً در ارتکاز متشرعه، این هست.

---

[1] به عبارت دیگر نظام،خود متشکل از خرده نظام هاست.نه اجزای منفرد. به نظام هایی که جزئی از نظام های اجتماعی کل و بزرگ تر هستند ، خرده نظام می گویند . مانند کلاس که خرده نظام مدرسه است و مدرسه که خرده نظام آموزش و پرورش.

[2] فدرالیسم از ریشه لاتین فُئِدوس ْبه لاتین: foedus یا foederation به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها (ایالات، استان‌ها، کشورها و...) به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از آن‌ها یک حکومت مرکزی وجود دارد. اصطلاح فدرالیسم همچنین برای توصیف یک سیستم حکومتی به کار می‌رود که در آن حق حاکمیت، مطابق قانون

اساسی بین یک قدرت حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل دهندهٔ آن (مانند ایالت‌ها ای استان‌ها) تقسیم شده‌است. ایالَت ای است‌یت (state) واحد سیاسی و سرزمینی تشکیل‌دهنده دولت فدرال را گویند. واحدهای سیاسی تشکیل‌دهندهٔ کشورهای نافدرال را استان یا ولایت می‌گویند.

ایالت به مجموعه‌ای گروهی خودمختار گویند که بر روی منطقه‌ای به‌طور مستقل اختیار حکومتی دارند و بر خلاف استان، ایالت دارای حالت خودمختارتری است. (سایت ویکی پدیا)مقصود از این تشبیه این است که اجزاء یک حکومت فدرال نه شهرهای منفرد، بلکه ایالت ها هستند که خود مجموعه ای مستقل و نظمی جداگانه است.

بازبینی #1
ایجاد شده 22 مه 2025 15:14:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2025 15:15:09 توسط ... .